

دون ژوان، رنج عشق*

پاتریس بولون. ترجمه حنا قشنگی

۸۳ کیرگگور به اسطوره آفریده شده توسط مولیر، نگاه مدرن تر خود را بخشید. اغواگری همانند تمرین گاو بازی...

دون ژوان، «بزرگترین عیاش دنیا»، «خواستگار نوع بشر»، همان طور که اسگانرل معرفی اش می کند، و او که خود با وقاحت تمام اعلام می کند «تمام لذت عشق در تنوع طلبی است»، آیا دقیقاً عاشق همه نیست و غریبه ترین و غیر قابل نفوذترین کس نسبت به رنج های عشق نیست؟ این «نقطه مقابل ترستان»، طبق فرمول دنیس دو روزمون، و او که «در کار عشق دنبال نوعی شهوت کافرانه می گردد»، یک لوسیفه است، «شیطانی تمام عیار» آن هنگام که ترستان «در فراسوی روز و شب زندانی است» و تقریباً نشانه ای است از ظهور ساد. شرکت چنین شخصیتی در تم والای عشق، مثل این است که در مراسمی مختص به قربانیان جنگ، از فلان جانی نازی که در جنگ کشته شده دفاع کنیم! نباید جلاد را با قربانی عوضی گرفت: اگرچه دون ژوان در حیطة عشق قرار می گیرد، ولی این دسته بندی باری کاملاً منفی و جبران ناپذیر دارد. دون ژوان، این فاتح بی احساس، آمیزه ای از پلیدی و شرارت، نقطه مقابل سادگی

و نزاکت که دو فضیلت عشق جوانمردانه هستند، بزرگترین منکر عشق است. این عیاش نه تنها اعتقادی به عشق ندارد، بلکه بی وقفه به آن بی حرمتی می کند.

برای کیر گگور که در مطلبی تحت عنوان مراحل ارو تیک خودانگیخته، تفسیری طولانی بر اپرای دون ژوان مونتسارت می نویسد، دون ژوان یک شخصیت یا یک فرد نیست، بلکه فقط یک توانایی است، «میل و وحشی شهوت»، نمود «میل اهریمنی زندگی». از نظر او، در کار دون ژوان حسابگری وجود ندارد، انحطاط و تفکری هم در کار نیست. این تنها نیروی ناب، عریان و خودانگیخته است و رای خیر و شر، که تنها می توانست توسط خودانگیخته ترین و انتزاعی ترین هنرها به نمایش گذاشته شود و این هنر چیزی نیست جز موسیقی که باعث می شود تمام چیزها را در حالت خام، ضروری و کلی شان حس کنیم بی آنکه تحلیل شان کنیم و مورد قضاوت قرارشان دهیم. موسیقی موضوع مطلق اش را در «نبوغ شهوانی» پیدا می کند و مدیوم کامل، طبیعی و تقریباً یگانه کششی خالی از تفکر است که دون ژوان را در خود خلاصه می کند. و کمال شاهکار مونتسارت از همین جانشینی می شود، چون به نظر می رسد که اپرا محتوای والای خود را با دون ژوان به دست آورده است. از طرفی دون ژوان «موسیقایی» است و از طرف دیگر موسیقی، تمام و کمال دون ژوان است. صحبت از دون ژوان به کمک زبان، وسیله تفکر و اندیشه، بی نتیجه است و فقط باعث به وجود آمدن بحث های لفظی می شود. پس برای رسیدن به جوهر این اسطوره، تنها موسیقی می تواند نیروی بی حد و مرز شهوت را که همان دون ژوان است، قابل فهم کند.

همه ساله در انتهای تمام بحث های صورت گرفته درباره دون ژوان گفته می شود: دون ژوان وجود دارد؛ نقطه، همین. با وجود این، او منتقدان و حتی مدافعانی برای خود دارد. از نظر خیلی ها دون ژوان، در واقع، نمود انقلاب است و همین موضوع باعث می شود که اجرای نمایشنامه مولیر این همه توی ذوق بزند. زیر سؤال بردن عشق، زیر سؤال بردن خدا، زیر سؤال بردن استبداد پادشاهی؛



رابطه هاقطعی و تنگاتنگ اند. دون ژوان همانند المون روابط خطر ناک، جزو «شهو تران» هایی است که همان طور که بودلر تصریح می کرد، انقلاب را جلوتر انداختند. وروژه وایان، در رساله کوچک خود درباره لاکلوس، بی هیچ تردیدی از دون ژوان یک آنتی پاسکال و پیشگام تمام مبارزات اجتماعی آینده می سازد: «اغواگر و عیاش، زندگی ابدی خود را درست با همان عنوانی به خطر می اندازد که یک ماتریالیست؛ چون همانند او قیام می کند، به مبارزه می طلبد، سلطه را رد می کند، سوگند می خورد که هرگز طلب عفو نکند (...). دون ژوان های تاثیرهای اسپانیا، و حتی دون ژوان مولیر، درام های روان شناختی نیستند بلکه متافیزیکی اند. در این نمایشنامه ها، اندوه زیبارویان رها شده، چیزی فرعی و مختص به هیجان آوردن قلب های حساس است: مسئله اصلی، تراژدی مردی است که با شرط بستن روی این موضوع که خدا وجود ندارد، سعادت ابدی خود را به خطر می اندازد.» خلاصه، دون ژوان یکی از این «روح های قدرتمند» است که در تمام حوزه های استبداد - و به ویژه در حوزه عشق - مبارزه می کند: او یک انسان طاغی است.

آلبر کامو همین ایده را دوباره به دست گرفت و در افسانه سیزیف، یکی از نمونه های «انسان افسورد» را از دون ژوان ساخت. کامو می پرسد: «این مأمور سنگ و این مجسمه سرد که برای تنبیه به لرزه می افتند، چه معنایی در خود دارند؟ تمام قدرت های عقل ابدی، نظم، اخلاق جهانی، تمام عظمت عجیب خدایی تحت تأثیر خشم، در آنها خلاصه شده است. این سنگ سترگ و بی روح فقط مظهر قدرت هایی است که دون ژوان برای همیشه انکارشان کرده است.» این عصیان همانی است که از نظر کامو برای همه «رهایی بخش» است: دون ژوان روش تازه ای از بودن در خود دارد که «دست کم به همان اندازه به او آزادی می بخشد که به کسانی که این روش را ملامت می کنند.» او با انتخاب «هیچ بودن»، تمام دریچه های بزرگ اعجاز را باز می کند. جرم او این است که تماماً خیال است. اما، چون نمی تواند خود را از دست خدا خلاص کند، «عیاش اش به زهد ختم می شود» و کامو او را این طور تصور می کند که همانند دون میگوئل دو مانارا، زندگی اش را «در یکی از حجره های صومعه های اسپانیایی گمشده روی تپه ای» به پایان می رساند.

با وجود این، بی شک این کیر گگور است که در یادداشت روزانه اغواگر، تصویری درونی تر و همچنین مدرن تری به اسطوره دون ژوان می بخشد. یوهان Johannes، اغواگر، دون ژوانی است که در مقایسه با پرسوناژ موتسارت، صاحب تفکر هم هست. همانند تمام دون ژوان ها، او

اغواگری را همچون یک «مبارزهٔ منحصربه‌فرد» و واقعی تلقی می‌کند. با وجود این، یوهان چیزی نیست جز یک اغواگر پیش‌پا افتاده یا یک عیاش. بعد از تفکر و تردید بسیار، مدت زیادی را صرف انتخاب شکارش می‌کند: او می‌نویسد: «بدبختی این است که فریب دادن دختری جوان ابداً سخت نیست، اما پیدا کردن دختری که لایق فریب باشد بسیار دشوار است.» در واقع، برای آنکه مبارزه گریا شود، باید حریف بلند مدته و قدر باشد. از طرفی، یوهان اغواگری‌اش را همانند یک جنگ نظامی واقعی پیش می‌برد، با پیش روی‌ها و عقب نشینی‌های استراتژیک و حتی حيله‌ها، مانند حيله‌ای که در مورد شکارش، کوردلیا، می‌بندد و نزد او در مدح شایستگی‌های نامزد رسمی‌اش اصرار می‌ورزد. اغواگری همانند یک تمرین گاو‌بازی... عمل اغواگری یوهان همانند نگاهش است: غیر مستقیم، زیریرکی و فریبنده. یوهان، تصاحب جسمانی کوردلیا را فقط به طور ضمنی هدف قرار می‌دهد، او می‌خواهد روح کوردلیا را مال خود کند. مسلماً او باید با یک شب عشق بازی به پیروزی‌اش «عینیت بخشد»، ولی این اولین و آخرین بار خواهد بود: اغواگر باید، بلافاصله بعد، بیهوش شود و پشت سرش، فقط خاطرات تلخ به جا گذارد... می‌دانیم که در صحبت از این امر که بین تمام دون‌ژوان‌ها مشترک است، بعضی از منتقدین مانند ژورژیو مارتون، تردیدی دربارهٔ مردانگی دون‌ژوان و چهره‌های مشابه‌اش مطرح می‌کنند، چون مطابق درس‌های چهره‌شناسی لاوتر، کازانووا با آن قد بلند و قیافهٔ زیبایش، بیشتر به تیپ خنثی نزدیک است تا تیپ «فوق جنسی» (!) حرف‌های تکراری قدیمی که از تورات روانکاوها بیرون می‌آیند: رفتارهای دون‌ژوان مسلکانه، نوعی اضطراب مردانه مقابل زنانگی و به عبارتی تمایلات هم‌جنس‌گرایانه را ابراز می‌کنند...

برعکس، چیزی که پرسوناژ «اغواگر» کیر گگور پیشنهاد می‌کند این است که ارزش واقعی دون‌ژوان، شاید در همین میل ناتمام و ارضاء نشده نهفته است. در واقع، چیزی که برای اغواگر اهمیت دارد، نتیجهٔ حقیر اغواگری نیست بلکه مهم بیخ و خم‌های عمل اغواگری است. پرسوناژ کیر گگور می‌نویسد: «نباید هیچ چیز پیش از موقع و به شکلی نازیبا به دست آید.» به روش نویسنده‌ای که یک طرح خیالی را پایه‌ریزی می‌کند، یوهان اغواگری‌اش را مانند یک قصه و یک اثر هنری نشان می‌دهد: «وارد شدن در ذهن دختری جوان همچون یک رویا، هنر است و خارج شدن از آن، یک شاهکار.» در واقع، لذت و زیبایی مبارزه، اغواگر را به جایی بسیار دورتر از هدف و واقعیت آن می‌کشاند. کیر گگور دربارهٔ کوردلیا می‌گوید: «هیچ علاقه‌ای به

تصاحب کوردلیا در معنای پیش یافتاده آن ندارم، چیزی که برابرم اهمیت دارد لذت بردن از او در معنای هنری کلمه است.»

مسلمان یوهان می توانست با کوردلیا از دواج کند و زندگی آسوده و آرامی را با او در پی گیرد، ولی این زندگی خالی از شعر می بود. کیرگگور در مقدمه و معرفی یادداشت های روزانه یوهان می نویسد: «زندگی او تلاشی بود در راه عینیت بخشیدن به حیاتی شاعرانه»: «اگر اغواگر از لحظه ارضای میل و شهوت اجتناب می کند، به خاطر شتافتن به سوی دیگری نیست؛ این کار به نوعی احترام گذاشتن به بعد شاعرانه و زیبایی شناسانه عشق است. در واقع، یوهان سعی می کند مرحله ای عاشقانه را که استاندال «تبلور» می نامدش، جاودانه کند. عشقی برای تمام عمر، آنها را به زوجی تبدیل می کرد با مشکلات روزمره شان، و یوهان در سودایی فرو می رفت که، درست همانند المون، تمام زیبایی ها را درش از دست می داد. ولی برعکس، او با ماندن در حاشیه میل اش، می تواند داستانی زیبا و «قهرمانانه» درباره اغواگری بیافریند. از طرفی، او به رغم ظواهر امر، مطمئن نیست که «برنده» باشد. برعکس، از نامه هایش می توان حدس زد که به قدرت عشق کوردلیا غبطه می خورد. شاید این یگانه رنج واقعی او باشد... ♦ ♦ ♦

* Don Juan: le chagrin de l'amour, Patrice Bollon

۱. Sganarelle, خدمتکار دون ژوان در نمایشنامه مولیر.

2. Tristan

۳. Denis de Rougemont, در کتاب «عشق و غرب» به بررسی تم عشق در متون ادبیات غرب پرداخته است.

4. Lucifer

۵. Sade, مارکی دو ساد.

6. Kierkegaard

7. Valmont

۸. یادداشت هایی درباره روابط خطرناک، شارل بودلر، مجموعه آثار، سویی.

9. Roger Vailland

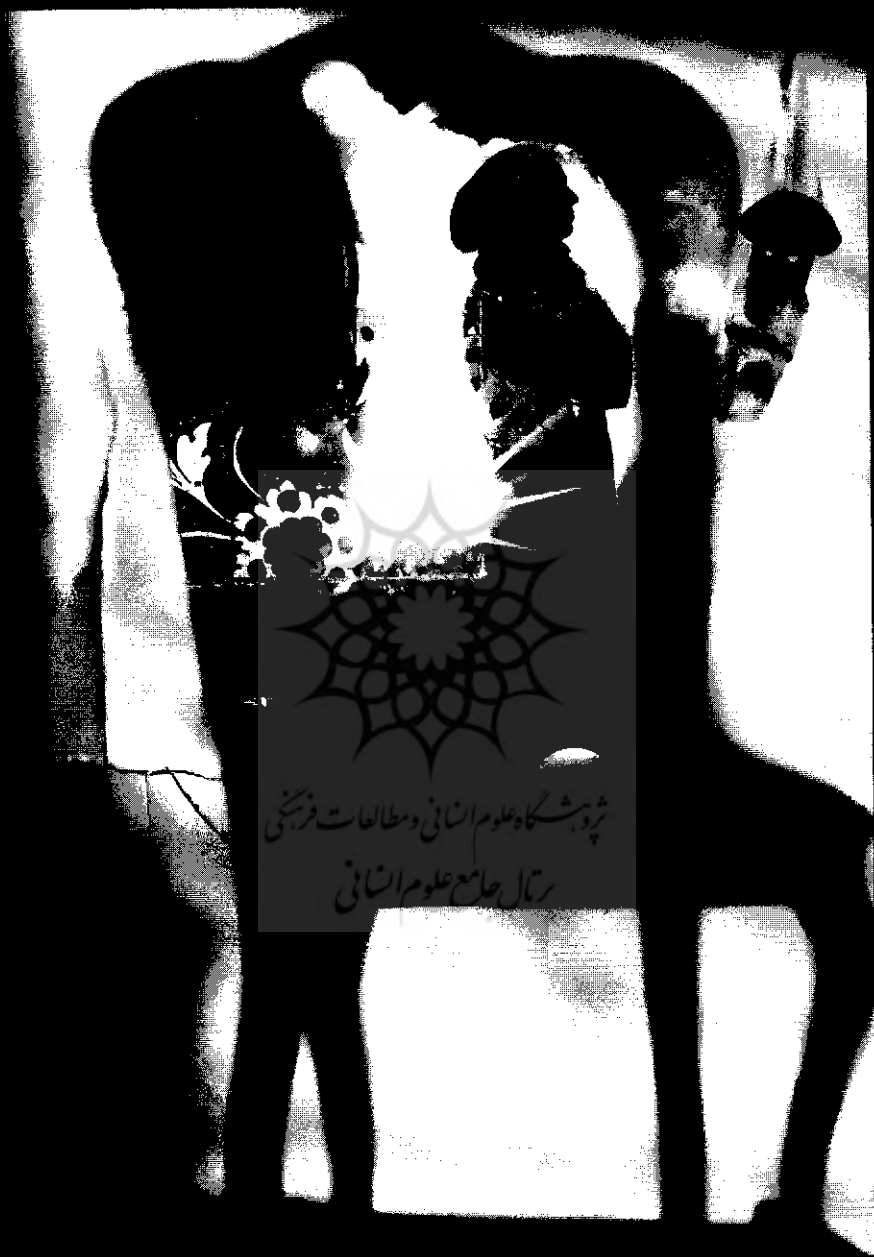
10. Laclos

11. Don Miguier de Manara

12. Le Journal du séducteur

13. Georgio Marnon, در کتاب دون ژوان و دو ژوانیسم.

14. Lavater



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رسال جامع علوم انسانی